

شعله جاويد

ناشرانديشه هاي دموكراتيك نوين

گروهي با انضباطي که به اندیشه هاي پيشرو عصر زوال امپرياليزم مسلح است و شيوه انتقاد از خود را بکار مي بندد و باتوده هاي مردم صميمانه پيوند دارد و روشنفکران پيشرو و وفادار به توده را رهبري مي کند ، جبهه واحدي مرکب از تمام طبقات و گروه هاي پيروجهشي کيفي به رهبري دسته فوق الذکر سه سلاح همده ايست که بدان وسيله دشمن را ميتوان از پادراورد.

16 مي 1968

1347 هـ

پنجشنبه 26 ثور

شماره هفتم

مارش نبرد انگيز رنجبران از کرانه هاي شمالي کشور بسوي کابل

گروهي از کارگران آگاه پروژه هاي (تفحصات پترول) ولايت جوزجان در اثر بيداد گري هاي کارفرمايان و برافراشته نگهداشتن درفش پرافتخار مبارزه بانظم آهنين و صفوف فشرده و بکار بستن شيوه ستوده و اخلاق کارگري پياده بسوي کابل به مارش آغاز کرده اند .
کارگران قهرمان با پايمردي و نيروي شگفت انگيز موانع و دشواري هاي زيادي را که دستگاه حاکمه بر سر راه شان قرار داده بود درهم شکسته از راه ها و کوهپايه هاي دشوار گذر و دشتهاي پهناور گذشته و استوارتر از صحره هاي خارائين به پيش مي شتابند و اکنون که اين نوشته در دست ترتيب است تاحوالي شهر پلخمری رسده اند .
خبرنگار ما جريان را چنين گزارش مي دهد که :

وقتي رئيس تفحصات شبرغان به عرايض ايشان وقعي نمي گذارد آنان مي خواهند با وسايط نقليه بسوي کابل حرکت کنند ولي ممانعت جدي اولياي امور موجب مارش کارگران بسوي بلخ مي شود . پاسداران منافع ارتجاع بعد از آنکه با توسل به قوه نمي توانند مانع اراده کارگران گردند از هوتل داران و ساير اشخاص طول راه تقاضا مي کنند تا ازدادن غذا وساير وسايل ضروري خود داري کنند کارگران در طول راه علف مي خورند خوب دقت کنید کارگران عزيز اينست دموکراسي براي شما ، در قرن بيست کارگرا و ادار مي کنند تا مانند انسان عصر حجر گياه خواري کند .
آستان بوسان ارتجاع براي گول زدن شما مي خواهند يك چنين دموکراسي را نتيجه اراده شما بدانند اراده ايکه کارگران را و ادار به گياهخواري مي کند .

زمانیکه کارگران در حدود سرخ کوتل مي رسند ، کارگران آگاه نساجي پلخمری و متعلمين روشنفکر پلخمری به پيشواز ايشان مي روند . اينجا در اين منطقه کارگري است که پاسداران (پاشنه آهنين) ارتجاع به تب لرزه مرگ گرفتار مي شوند زيرا صرفنظر از 360 نفر کارگر شبرغان 2400 نفر کارگر نساجي پلخمری بيبيش از 500 نفر کارگران شرکت قند بغلان و 2000 نفر کارگر اجير قواي کار جدا تصميم مي گيرند تا درين مارش بي سابقه و تاريخي سهم بگيرند ولي قبل از آنکه اين دوازدوي کارگر بهم برسند عمال ارتجاع به قواي ژاندارم پوليس بغلان و نهرين

متوسل میشود و به هر ترتیبی که هست از بهم رسیدن کارگران به همدیگر مانع می شوند کارگران آگاه نساجی پلخمری تا ساعت يك شب 22 ثور به مظاهره خود ادامه می دهند .

طبق آخرین اطلاع خبرنگاران این 360 کارگر شبرغان را دربغلان و سرخ کوتل توقیف کرده اند و می خواهند حتی با توسل به خانواده های شان آنان را باز گردانند همچنان يك تولى عسکر مسلح را مامور مراقبت کارگران نساجی و يك تولى دیگر را مامور مراقبت کارگران قند بغلان نموده اند ولى وضع کارگران که از شبرغان الى سرخ کوتل به مارش خود ادامه داده اند بقدری تأثیرور وقت انگیز است که کارگران نساجی و شرکت قند دو روز شد دست از کار کشیده اند .

سه نفر از کارگران نساجی به خبرنگار ما گفتند : ما به هر قیمتی که شود در راه رهایی رفقای کارگر خود ایستادگی می کنیم و با ایشان متحد بسوی کابل مارش می کنیم زیرا وضع زندگی ما نیز چندان بهتر از رفقای کارگر شبرغانی ما نیست .

کارگران نساجی پلخمری اظهار کرده اند : رفتار وحشیانه طفیلی های مرتجع به ما تجربه می دهد که هرگز ممکن نیست با توسل به جلب ترحم و عذرو زاری به مرتجعین به مقصود خود برسیم ما در راه احقاق حقوق خویش و برادران کارگر خود بصورت پیگیر و مداوم به مبارزه خود ادامه می دهیم و سرانجام پیروز می شویم .

کارگران قهرمان کرانه های شمالی کشور با این جهش بزرگ به پیش در تاریخ مبارزات طبقاتی افغانستان باب نوینی را گشودند . این مارش پرافتخار طلوعه صبح فردای رهایی زحمتکشان از زنجیر بیداد ، ستم و مظهر توانمندی و آگاهی رنجبران افغانستان است .

شعله جاوید به کارگران قهرمان درود گرم می فرستد و ایمان عمیق دارد که سرانجام درفش گلگون پیروزی رنجبران برافراشته خواهد شد و دشمنان آنان بر زباله دان تاریخ این شایسته ترین جایگاه خویش سرنگون خواهند گردید .

دکتور عبدالله محمودی

منشاء تراکم سرمایه

برای تمدید حیات و طی طریق تکامل اجتماع، انسان ضرورت به تولید نعمات مادی دارد. اجتماع بشری همانطوریکه از تولید نعم مادی چشم پوشیده نمی تواند ، بهمان نهج از مصرف آن هم جلو نمی گیرد .

روز بروز و سال بسال انسانها به نان ، گوشت و دگر مواد غذایی احتیاج احساس کرده و هکذا به لباس و کفش و سایر مواد مورد احتیاج ضرورت دارند . انسانها چه در عهد کمون اولیه، چه در نظام بردگی ، چه در نظام فیودالی و چه در نظام سرمایه داری و امپریالیستی و نظامهای مترقی دگر روی ضرورت اجتماعی باید همه این مواد طرف ضرورت را تولید کنند .

در سیر جریان تولیدی که روبه تکامل است تحت يك جبر اجتماعی انسان ها مراحل مختلف ارتقائی را پیموده تا بالاخره در برخی از ممالک موجوده جهان نظام های ستوده مترقی عرض اندام نموده است .

در خلال این جریان تولیدی وقتی نما به تولید جهان سرمایه داری نظر بیاندازیم می بینیم که در یک مرحله همین پول به سرمایه تبدیل شده و با سرمایه ارزش اضافی بیشتر عرضه گردید و باین ارزش اضافی حجم سرمایه بیشتر می گردد. بعباره دیگر تراکم سرمایه ارزش اضافی را بار آورده و ارزش اضافی جریان تولید سرمایه داری را پیش کشیده و این امر بذات خود منافع سرشار سرمایه و نیروی کار را در دست صاحبان کالا تمرکز می دهد . تمام این فعالیت ها که در داخل

يك دایره معیوبه بجریان است منشاء تراکم سرمایه را توضیح می دهد . یعنی يك تراکمی که نتیجه تولید سرمایه داری نبوده بلکه آغاز آن می باشد .

درپندارهای عامیانه چنین وانمود می گردد، که از اعصار خیلی قدیم در اجتماع بشری در يك قطب مردم ذکی ، فعال و نجیب قرار داشت که بدون قبول رنج و تکلیف نان خود را بدست آورده و در قطب دیگر گروه انبوه مردم تنبل، بدبخت و نادار قرار داده شده که نان خود را با عرق جبین و آبله کف دست گرد می آورند . بهر حال باید قبول کرد که در يك قطب ثروت تراکم نموده و قطب دگر از فقرنشانی دارد .

طوری که تولید و منابع حیاتی در آغاز امر داخل سرمایه نمی گردند پول و کالا هم در اول قید سرمایه نمی شوند .

برای اینکه پول و کالا به سرمایه تبدیل شوند لازم است این تغییر تحت شرایط مشخصی صورت گیرد .

دو گروه مختلف صاحبان کالا در مقابل هم قرار گرفته و در تماس یکدیگر اند . در يك سوازیان پول ، تولید و منافع حیاتی ، که حاصل ارزش های خویش را با خرید نیروی کار دیگران بدست آورده اند قرار گرفته و در جانب مقابل کارگران آزاد، فروشندگان نیروی کار خویش یعنی فروش کاران کار اخذ موقع نموده اند کارگران آزاد بمفهوم دوگانه آنهایی هستند که طور شاید و باید نه در جمله وسایل تولید محسوب می گردند مثل بردگان و سرف ها و نه از خود وسایل تولید دارند مانند دهاقین صاحب اقتصاد شخصی . این کارگران فاقد همه چیز آزاد و مجرد هستند با موقع گیری این دو قطب متقابل در مارکیت کالائی اساس تولید سرمایه داری گذاشته می شود . مناسبات سرمایه در تامین شرایط کار جدائی را بین کارگران و کارفرمایان سبب می شود . بمجرد که تولید سرمایه داری جان بگیرد محض به این تفرقه جوئی اکتفا نکرده ، بلکه آن را به سویه تکاملی دوباره تولید می کند . جریانیکه مناسبات سرمایه خلق می کند بجز از جدائی کارگر از کار فرما در خلال شرایط کار چیزی دیگری بوده نمی تواند . درین جریان از يك سو حیات اجتماعی و وسایل تولید به سرمایه تبدیل شده و از سوی دیگر مؤلدين بي وسیله را به کارگران مزدور تبدیل می سازد .

تراکم سرمایه در منشاء بجز از جریان تاریخی افتراق بین مؤلدين و وسایل تولید چیز دیگری نیست . این جریان از سببی منشاء تراکم شمرده می شود که پیش آهنگ سرمایه بوده و شیوه تولیدی موافق آنرا تشکیل می دهد .

مؤلد بي وسیله (کارگر) وقتی به شخص خود متکی می باشد که تمام زنجیرهای وابستگی خود را از هم بپاشد، یعنی سرف و یا برده کسی نباشد . برای اینکه فروشنده آزاد نیروی کار خود گردد و برای اینکه کالائی خود را در هر مارکیتی که خریدار دارد عرضه بتواند باید پیوند و علاقه خود را با اتحادیه های پیشه وری و حلقه های شاگردی و استادی قطع کرده و آزادی خود را فراهم ساخته باشد . بدینصورت سیرتاریخی کارگر مزدور تشریح می گردد . این کارگران که از جبر اتحادیه های صنفی و دیگر گروه های اجتماعی آزادی خویش را تامین کرده اند بحیث نویسندگان تاریخ سرمایه داری اخذ موقع می کنند . چون وسایل تولید و دیگر وسایل زندگی این رنجبران در نظام فیودالی مورد دستبرد و چپاول قرار گرفته این آزادگان جدید مجبورند خود را در معرض فروش بگذارند . نباید فراموش کنیم که حمله و دستبرد بر حقوق کارگران در تاریخ بشری با خون و شمشیر ثبت شده است .

وقتی سرمایه داران صنعتی پا به بساط تاریخ گذاشتند نه تنها پیشه وران را از ستیز قدرت بیرون کشیدند ، بلکه مالکین سرشار نظام فیودالی را هم مورد فشار قرار دادند . ازین جا مبارزه جدی سرمایه داران صنعتی با فیودال ها و پیشه وران بروز کرده در نتیجه تکامل تولید و استثمار آزادانسان ذریعه انسان بوجود می آید .

کارگران مزدور که در جریان سرمایه داری از همه چیز محرومند و در آغاز جریان تکاملی بشکل برده بوده اند. در جریان نظام فیودالی به صرف تغییر شکل داده و در نظام سرمایه داری شکل کارگر مزدور را اختیار کرده اند.

نظر به سیر تاریخی سرمایه داری بصورت منفرد در قرون 14 و 15 عیسوی در بعضی از شهر های حوزه مدیترانه بوجود آمده بود. ولی تاریخ ثبت شده سرمایه داری در قرن شانزدهم بنظر می خورد جای که شیوه تولید سرمایه داری پیدا شده مناسبات سرواژا بین رفته و عصر قرون وسطایی سپری گردیده است.

عصرتاریخی که در آن منشاء تراکم سرمایه به شکل دگرگونی عمیق کیفی ظهور میکند مشخص با صنف سرمایه دار صاحب قدرت در فرصتی است که توده های انبوه بشری دفعتاً و جبراً بشکل رنجبران آزاد درمی آیند. در مارکیت های کارکشانده می شوند. دستبردو تهاجم در مولدین زراعتی یعنی دهاقین و دور ساختن آنها از ملک و مال شان اساس این جریان سرمایه داری را تشکیل می دهد. سیرتاریخ این جریان در ممالک مختلف برنگهای مختلف جلوه گر شده و مراحل مختلف آن به مراتب مختلف و به عصر های مختلف تاریخی تحقق می پذیرد.

تراکم یاب خطر یست در عرصه ثروت اجتماعی. این هدف با استنثار دسته جمعی انسانها و در عین زمان حکم روانی مستقیم و غیر مستقیم سرمایه داران بسط و وسعت اختیار می کند از آنجا که نسبت ارزش اضافی در قدم اول با درجه استنثار نیروی کار ارتباط دارد و از آنجا که تسریع تراکم ذریعه ازدیاد نیروی تولیدی کار مشخص شده و تسریع آن ذریعه ازدیاد استنثار کارگران صورت می گیرد و از آنجا که مزد کار بصورت اصغری ارزش نیروی کار است لذا کاهش جبری مزد کار در تحت این ارزش در تراکم سرمایه رول بارز دارد.

جبهه متحد ملی

پایه سیاسی دولت دموکراسی ملی

در دوران ما که جهان آبستن دگرگونی های ژرف است و جهان بینی پیشرو جاذبه نیرومندی در میان طبقات و قشر های مترقی سراسر جهان پیدا کرده و به نیروی مادی شگرفی تبدیل شده ، نبرد دلیرانه رنجبران کشورهای اروپایی باختری و هم آهنگ با آن جنبش های رهایی بخش و دموکراتیک خلقهای ستمکش خاور زمین ، افریقا و امریکای لاتین این سه گره گاه تضاد های حاد، به شتاب چون آذرخش و نیروی چون بهمن در او جگری است. این جنبش های دوران ساز هر روز به اوج نوینی می رسد و با هر فراز مندی این سیلاب خروشان بتی از بتان تاریخ سرنگون می شود و "غول پای گلین" امپریالیزم در لجن زار نیستی فروتر می رود. مدافعین استعمار نوین و گروندگان راه آنان که پرچم های سیاه خویش را در برابر امپریالیزم خم کرده و نیروهای خویش را برای پیروز کردن استراتژی تاراجگرانه امپریالیست ها و ساختن پایه تیوریک برای سیاست ددمنشانه آنان گماشته اند و ابستگی درونی تضاد میان اردوگاه سوسیالیزم و امپریالیزم و تضاد میان جنبش های رهایی بخش ملی و سیستم استعمار امپریالیستی را نادیده انگاشته و باین سازشکاری آشکاری خواهند سرشت انقلابی این جنبش ها را پنهان سازند و آنرا به کوره راه جنبش بورژوا دموکراتیک لیبرالی گرایش دهند تا از یکسو راه آشتی با جهان خواران امپریالیست برای شان باز باشد و از سوی دیگر از پشتیبانی طبقات فرمانروای کشورهای خویش بهره ورگردند.

حال آنکه جنبش های آزادی خواهی و دموکراتیک خلقهای خاورزمین امریکای لاتین و آفریقا محور و کانون پیکارهای طبقاتی جهان کنونی و یک شکل و نمود تضاد بین دوسیستم جهانی و بخشی از رستاخیز رنجبران سراسر جهان است .

راه رشد غیر سرمایه داری که اکنون در مقیاس جهانی به ورشکستگی و رسوایی روبرو شده یکی از راه هایی است که آیین شکنان دوران ما خلقها را برای گام نهادن در آن فرا می خوانند تا آنان را از گرایش به شیوه ها و راه های آزمون شده رهایی بازدارند . در این مقاله بحث بر سر جنبه متحد ملی است که بنا بر پندار مدافعین استعمار نوین و دنباله روان آنان پایه سیاسی دولت دموکراسی ملی شکل سیاسی راه رشد غیرسرمایه داری را می سازد .

به اساس این پندار جنبه متحد ملی متشکل است از نیروهای مترقی، دموکراتیک و میهن پرست کارگران، دهقانان، پیشه وران خرده بورژوازی و بورژوازی ملی که در راه استقلال و عدم وابستگی، دموکراسی، گشایش مواضع سرمایه امپریالیستی و به پایان رسانیدن پیروزمندان جنبش دموکراتیک و آزادی بخش سهم دارند و هر یک از طبقات دموکراتیک یاد شده می تواند جنبه متحد ملی را رهبری کند. اینجاست که مدافعین استعمار نوین و سرسپردگان آنها در ژرف ترین ژرفای سازشکاری و آیین فروشی سرنگون می شوند و جنبه متحد ملی را از محتوی انقلابی آن تهی می سازند.

رهنمود های پیش آهنگان جنبش کارگری بما می آموزد که ژرف بودن و راستین بودن هر جنبش را تنها با این معیار می توان ارزیابی کرد که بر خاستگان کدام طبقه هژمونی را بدست دارند و برای اینکه هیچ چیز پنهان نماند و سیمای هر جنبش بصورت واقعی آن تجلی کند باید دید که رهبری در دست کدامین طبقه است .

جنبش آزادیخواهی و دموکراتیک خلقهای خاورزمین ، امریکای لاتین و آفریقا خصلت ضد امپریالیستی دارد زیرا از نخستین سالهای سده بیستم به این سو مقدار سود اضافی که کشور های امپریالیستی از استثمار این خلقها بدست می آرند، از مقدار سود اضافی که از استثمار خلقهای کشور های خویش بدست می آرند چندین بار بی بیشتر است . بنابراین تنها آن طبقه می تواند جنبش های رهایی بخش و دموکراتیک را با پیروزی به فرجام برساند و تا پایان کار پیکار جو و سرسخت بماند که سرشت طبقاتی اش از ریشه ضد استثمار و ارتجاع و ضد امپریالیزم باشد نه آن طبقاتی که خصلت دوگانه و دو جانبه ستمکشی و ستمگری دارند و در راه به انجام رسانیدن رستاخیز ناپیگیرند . چون رنجبران نمی توانند بدون هم‌رزم و هم پیوند جنبش رهایی بخش ملی را به پیروزی برسانند . مسئله هم پیوند و هم‌رزم در دگرگونی های جهشی و از نوسازی بنای جامعه نقش ارزشمندی دارد . رنجبران برای آنکه رهبری جنبش رهایی بخش ملی را در دست داشته باشند باید با نیمه رنجبران، دهقانان و طبقه متوسط و در شرایط خاصی با قشر فوقانی آن متفق گردند و جنبه متحد پهناوری را برای نبرد با امپریالیزم و فیودالیزم پی ریزی کنند و به ایجاد محل های لازم برای بنای جامعه آینده بپردازند.

جنبه متحد ملی تنها آنگاه می تواند سازمان یابد که همبستگی رنجبران با نیمه رنجبران تامین شده باشد و این همبستگی در صورتی تامین می شود که رنجبران هژمونی را بدست داشته باشند . نادیده گرفتن این مسئله به معنی نفی و انکار جنبه متحد ملی است . در بسا از کشورهای جهان و در بسا از چرخش گاه های تاریخ نیروهای پیشرو به پی ریزی چنین جنبه متحدی پرداخته اند .

اکنون بیائیم بر سر اینکه آیا مسئله سازماندهی جنبه متحد ملی در اوضاع و شرایط کنونی افغانستان درست‌رورز قرار دارد و یا نه ؟ واقعیات عینی کشور ما بیانگر آنست که در شرایط فرمانروایی تاجر بروکرات و ملاک بروکرات که همواره جنبشهای خلق را بازبان گلوله آتشین پاسخ گفته اند و از سوی دیگر دسته پیشاهنگ و سازمان گر رنجبران که باید جنبه متحد ملی را رهبری کند

ودرزمينه هاي سياسي ايدئولوژي وسازماني آزادي وهژموني عميق و پيشرو خود را نگاه دارد
تشکل نيافته چگونه مي توان هم پيوستگي طبقات وقشرهاي مترقي جامعه را تامين کرد؟
آيا درچنين شرايطي که مردم ازداشتن آزادي هاي دموکراتيک بي بهره اند رسيدن به اين آرمان
امکان پذير است؟
سرانجام خلقهاي ستمکش کشور ما دريك جبهه متحد گرد خواهند آمد امانه بدانگونه که مدافعين
استعمارنوين وپيروان آنان دستور مي دهند .
سرانجام آيين شکنان دوران ما با اين جنگ ابزارهاي زنگ آلود که اززرادخانه بين الملل دوم
ربوده اند به نعل سياسي تبديل خواهند شد . سرانجام روند تاريخ ونبرد هاي افق کشاي خلقها که
انگيزه ژرف ترين چرخش ها دردوران ماست برابن پندارهاي ناستوار وميان تهی چيره خواهد
شد و خلق کشورما درراهي گام خواهد نهاد که خلقهاي پیکارجوي جهان باگام نهادن درآن به
پيروزي رسیده اند .
پیکار ، ناکامي بازهم پیکار بازهم ناکامي بازهم پیکار وسرانجام پيروزي چنين است آئين
رهسپاران راه خلق .

س . س

دبزرگ دېچي غږ

ستره ملاکه نور ستا ژغ په غاړه وړلي نشم
ستا دپښو لاندي خپلي ژوند کولي نشم
چه په څپيره دي و علم ما به خړخړکنل
کله به ناست وم نو لجن کله پلار ته ژړل
اوس زلمي شوي یمه ستا ظلم زغملي نشم
ستا دپښو لاندي خپلي ژوند کولي نشم
ته کرار ناست ئي زه شپه ورځ یمه په کارکي لگيا
په گیده وړي تن مي لوح دي ژوند کوم په بيديا
مري دي نيسمه خپل مزدور پريښودلي نشم
ستا دپښو لاندي خپلي ژوند کولي نشم
ستا باداري زما مزدوري به وي تر کومه وخته
ته روغ رمب زما رنځوري به وي تر کومه وخته
پلارمي ستا وکره غلامي زه بي منلي نشم
ستا دپښو لاندي خپلي ژوند کولي نشم
زما په غوښو دي آبادي کړي ماني منازي
سري دي کړی زما غريب به وينو بلدنگ کناري
آخر په زما شي خپل حقه حق دريښلي نشم
ستا دپښو لاندي خپلي ژوند کولي نشم
زما هډوکي ږدي تعمير کي دگاږبه نامه
سترگي مي ږدي په ديوالو کي دمرمر په نامه
بس دي په خپل بدن ماني آبادولي نشم
ستا دپښو لاندي خپلي ژوند کولي نشم
تل خوشبوي غټان له ځانه زما په زړه اوځگر

مست دي کړل واره لمپنان زما دلاس په ثمر
 ډیردي حلال کړل گوره زه حلا لیدلي نشم
 ستا دپښو لاندې خپلې ژوند کولې نشم
 دجوار خبر به دي کونکو لاندې ویرخوم
 له شدادې شان اوشوکت نه به تاوغورخوم
 ستاچم وچل راته معلوم شو غولیدلي نشم
 ستا دپښو لاندې خپلې ژوند کولې نشم
 خاشه مي مه گنه ډیر ټینگ غیرت ایمان لرمه
 ویني به تلي کړم له تانه ډیر غټ توان لرمه
 ډیردي ایثار کوم پس له دي ایثار بدلي نشم
 ستا دپښو لاندې خپلې ژوند کولې نشم
 ستا غټه کیده به کړم خبري لرم لاس کي غټ لور
 حق دي رانه کر په خوبني اوس به ئي اخلم په زور
 نور دکتري په شیشگانو وپریډلي نشم
 ستا دپښو لاندې خپلې ژوند کولې نشم
 دتاپه وینو خوونه وینخمه لاس او بښي
 ورکي به نشي له وطنه دظلمونو ریښي
 اوس خو خیدلي یمه شانته تمبیدلي نشم
 ستا دپښو لاندې خپلې ژوند کولې نشم
 دحق ناري په هر لور اورمه غورونه لرم
 زه په هم غر کر مه په زړه کي ډیر دردونه لرم
 زه " سخندان " دبزرگروي نور صبریدلي نشم
 ستا دپښو لاندې خپلې ژوند کولې نشم

زموږ او سني اقتصاد چه دولتي

- 2 -

سکتور په نامه یادېږي

د دوهم پلان خارجي منابع چه په سرمایه گذاری او خارجي پورونو باندې ولاړ او د دولت په لاس کي دي 352 میلیون دالر ته رسېږي چه تقریباً د پېښ بيني شوو لگښتو نو په سلو کي شپېته برخه نیسي . پورتنی حقیقت دغه مطلب څرگندوي چه زموږ اوسني اقتصاد یوه نیمه استعماري اقتصاد او دامپریالیزم اړه نوي استعمار مدافعینو د نفوذ اصلي عامل پخپله دولت دي . لاندې حقیقت زموږ ادعا لایسي تائید وي د دوهم پلان د داخلي مصارفو تمویل چه 9 / 11 میلیارد افغانیو ته رسېږي . نیمائی 2 / 5 میلیارد افغانی د خارجي استهلاکي موادو در مرستي له لاري لاسته راغلي دي . او دا پخپله شي چه افغانستان د امپریالیزم اود نوي استعمار مدافعینو د بازار حیثیت ځانته خوندي کړي دي .

په دغسي " کمکونو " کي دخارجي دولتو نو برخه په لاندې توگه ده .

امریکا 1373 میلیون افغانی .
 شوروي اتحاد 1098 میلیون افغانی
 لویديز آلمان 388 میلیون افغانی

دنړي دخوراکي موادو مؤسسه (دامپریالیستي دولتونو تر نظارت لاندې) 51 میلیون افغانی

پرسپره پردې د فني او تخنيکي امدادو مجموعه چه درمربوطوموافقتم نامولاندي (فرهنگي تواميتونه او نور) افغانستان نه ورکړشوي دي په کال کي تقريباً 10 ميليون دالر ته رسيري چه خارج نه محصلينو استول او دخارجي متخصصينو استخدام په هغه کي اساسي برخه لري . له دي نه څرگنديري چه دولتي اقتصاد پخپله د فاسد استعماري فرهنگ او دهغه نوي ورپسي تلونکو د نفوذ اصلي عامل گنل کيږي .

اوس نو وگورو چه د دوهم پلان په جريان کي دولتي اقتصاد نه څه نتيجي لاس ته راغلي دي . په دغه پلان که مواصلات او مخابرات لمرني مقام لري يعني دوهم پلان د حقيقي مصرف له مجموعي څخه په سلوکي پنځه دېرش " 9 ميليارد او 100 ميليون افغاني " او بيا بالترتيب معادن و صنايع په سلوکي 7 / 34 / 9 ميليارد، کرهني او اوبولگولو په سلوکي 6 / 26 / 40 ميليارد 300 ميليون، دارقام پخپله ددي شاهد دي چه دوهم پلان په افغانستان کي يوه نيمه استعماري اقتصاد پرېنا باندي درول شوي دي چه تاجر دلال بروکرات، امپرياليزم او دنوي استعمار مدافعينو گټي تامينوي. ځکه چه عصري مواصلات او مخابرات پخپله د تاجر دلال د بهره کشي، او استعمار اصلي شريط او اساسي تکی دي . د طبيعي منابعو سروبي د امپرياليزم او دنوي استعمار مدافعينو ته داستثمار زمينه برابروي .

د پنځه کلن پلان صنعتي توليدات د اقتصاد هغي ځانگي تقويت کړي دي چه د تاجر دلال بروکرات ، امپرياليزم او دنوي استعمار مدافعينو په خدمت کي دي لکه چه د برق دانرژي زياتوالي ، سکاره ، گاز، پختي اونور ددغه مطلب څرگند مثال دي نوځکه دهيواد په اقتصادي دوهم پلان نتيجي په عمومي صورت دالاندي نتيجي دي .

په مالي ډگرکي امپرياليزم او دنوي استعمار مدافعينو ته زموو اړوالي لاپسي دېرشوي دي . د اقتصادي زير بنا په ډگر کي دامپرياليزم او دنوي استعمار مدافعينو داستثمار زمينه لانورهم برابروي. دملي اومحلي توليداتو په ډگرکي دملي تاجر، کسبگرانو او کليوالي کورني اقتصاد ورشکست کړي او ورته سخت توان رسولي دي .

دکرهني په برخه کي دخوراکي توليداتو د کموالي عامل گرځيدلي او اړتياوي يي داستهلاکي او اومه صنعتي صادراتي مواد و زياتوالي زموږ له نظره لاپسي دېرکړي دي .

" نوربیا "

اعتصاب کارگران فابريکه جنگلک

روز سه شنبه 24 ثور کارگران فابريکه جنگلک از ساعت 8 صبح تا شام بدون صرف غذاي پيشين دست به اعتصاب زده بودند . خواسته هاي آنان کوپون ، افزودي معاش ، تهيه وسايل حمل ونقل، دريشي وغيره بود . دراخير کارگران فيصله کردند که تا احقاق حقوق خویش دست از اعتصاب نخواهند برداشت .

شعله جاویدبه کارگران جنگلک و دیگر رنجبراني که درک کرده اند:

" جز از طریق مبارزه پیگیر و مداوم نمی توان حقوق خویش را بدست آورد" درود وشاد باش می گوید .

ق . ش

به رنجبران

تو این انسان دوران ساز، ای سازنده تاریخ
 چرائی این چنین در بند ارباب غنا و زر
 که از نیروی بازوی تو این دژخیم افسونگر
 بدست آورده آن زر را
 چرا ای رنجبر ای پیشتاز خلق زحمتکش
 بیک جنبش
 بیک عصیان
 نمی سازی رها خود را
 تو میدانی که یک مشت سیاه اندیش
 سخن گویند از تولید
 نیند آگاه از رنج روان سوزت
 همی دانی تو ای انسان دوران ساز
 که آخر این نظام کهنه و فرتوت ملاکی و هم آهنگ استعمار
 دگرگون میشود از خشم و نابود می گردد
 و در پایان این شام سیاه تیره روزی ها
 جهان روشن شود از شعله خورشید رستاخیز جان بخش
 تو میدانی که بس اهریمن آدم رخ شیاد و بد گوهر
 به فرجامین نفس هایش قرین گردیده و خواهند
 که با آهنگ شیپور پلیدی ساز نو سازند.
 بدان کاین نای خشن آواز و بد آهنگ
 جز این دیری نمی پاید
 و سازی هم نخواهد ساخت
 تو این انسان دوران ساز آگاهی
 که جز نیروی شبخون عظیم صنف کاریگر
 و جز رزمندگی های سریع صنف برزیگر
 نباشد راه آزادی در این دژستم گستر

لهیب

مبارزه با سازشکاران جز لاینفک مبارزه با امپریالیزم است

امپریالیزم بین المللی به سردمداری ایالات متحده امریکا در مقابل مبارزه قهرمانانه و قهرآمیز خلق
 های پیروزمند و کبیر آسیا، افریقا و امریکای لاتین بزانو درآمده است و اکنون آخرین نیرنگ های
 سالوسانه اش را بکار می بندد تا باز هم به عمر به اصطلاح آفتاب سرکویش چند روزی بیفزاید .
 دست نشانندگان و عمال امپریالیزم در هر جایی که برمسند قدرت نشسته اند، به هزاران دسیسه مانند
 مغروقی که بخواد آخرین دست و پا را برای نجات بزندمتوسل می شوند، تا اراده رزمنده توده ها

را در هم شکنند. در صفوف شان رخنه کنند، ایمان شانرا به مبارزه و دگرگونی اجتماع سست گردانند و امید به پیروزی شانرا بکشند. اما سرانجام این خلق است که پیروز می شود نه ارتجاع. خشم بنیان کن و توفان زای توده مانند سیل بی امان ناگهان نازل می شود و دنیای ننگینی را که مرتجعین پاسدار آنند، بهم می ریزد. و چون آذرخش درخشان تند و خونین خس و خاشاکی راکه دودسته به چرخ تاریخ چسبیده اند و خواستار برگرداندن آن به عقب اند می سوزانند و نابود می کند. غولان پای گلین را که سد راه ایشان است از راه دور می نماید و راه خود را به پیش باز می کند. دشمن خلق در صف مقابل قرار دارد و داغ سیاه خیانت بر جبین اش نقش بسته است. شناختن این عفریت مکار که مانند رامشگران برای فریب توده دست می افشاند و هدیه قلبی پیشکش میکند ممکن بسیار دشوار نباشد. دشمن برای آنکه در صف فشرده و آهنین مردم رخنه کند دشمنان دوست نما را در عقب جبهه و در صفوف شان بنام مترقی و پیشروجا می زند. شناخت این دشمن که دوست ناماست ولی دوست نیست به مراتب دشوارتر است اینان به ظاهر خود را هم جبهه مردم قلمداد می کنند، کوس مردم را به صدا در می آورند و داد خلق و توده می زنند و سنگ مردم پرستی را به سینه می کوبند. اما لاطائلاتی را به جامعه عرضه می دارند که مدتها پیش از طرف کثیف ترین عناصر خادمین به ارتجاع و خائنین به رنجبران از لجن زار راست روی ها و تجدید نظر طلبی ها و سازش کاری ها سرچشمه گرفته و نشو و نما یافته است. ایشان این کهنه ترین و فاسد ترین اندیشه های زهر آگین را بنام پیشرو ترین تفکر، رنگ زده و بخورد توده ها می دهند، غافل از اینکه آنچه را امروز ایشان جهت طول عمر ارتجاع، پرده کشیدن روی اعمال و قبحانه و بیشرمانه و بردن مردم به امید آب به سراب پیشکش می کنند، مدتها پیش همه جانبه و بطور قطعی رد شده و شرایط عینی کلب این گونه نظرات خرده بورژوا مآبانه و مردم کش را به اثبات رسانیده و طرفداران آن به گودال تباهی و خیانت به توده ها در غلطیده اند. این عناصر نمونه آخرین تلاش مذبحخانه ارتجاع برای حفظ و حراست آن چیزی است که بزور قاپیده و به جبر قبولانده است.

وظیفه و مسئولیت هر انسانی که سر سپرده آنست که با مردم دنیایی بیافریند که در آن از بهره کشی و استثمار خبری نباشد و اختلاف منافع از میان برخیزد. انسانی که آرزوی آتشین ادای وظیفه در مقابل مردم را در دل پرورانده و آنرا با عمل انقلاب مزج می کند، انسانیکه فریاد می زند برخیزید و زنجیرها را بدور افکنید! اینست که با مبارزه پیگیر و آتشی ناپذیر علیه ارتجاع با خادمین ارتجاع نیز سرسختانه مبارزه نموده ایشان و ایدئولوژی منحن ایشان را رسوا و افشاء کنند. تالیه تیز مبارزه بطرف دشمن و دشمنان داخل جبهه نباشد تا اندیشه های پیشرو از لوٹ هاله و غبار عوام فریبانه ایکه آستان بوسان ارتجاع برای اغفال مردم بدوران کشیده اند پاک نشود. مشکل که بسرمنزل مقصود برسیم تا وقتی پیکار با امپریالیزم بین المللی بسردمداری امریکا بامبارزه علیه مدافعین استعمار نوین آمیخته نشود. دشوار است به صفت پیش آهنگ توده ها را از اسارت و بندهای که در زندگی دریای شان پیچیده شده رهائی بخشید.

نامه از رنجبران

به اداره محترم شعله جاوید :

ما کارگران فابریکه خانه سازی از کارکنان جریده شعله جاوید تقاضا داریم که آوازا را به تمام خلق ستمدیده برسانند.

امروز که ما انسان ها بنام کارگر در پائین ترین سطح زندگی قرار گرفته ایم علت آن استثمار بیرحمانه طبقه سرمایه دار است. زیرا ما محکوم در زندان کاریم بدین معنی که در عقب ماشین ساخته دست بشر کور شویم، دست ما قطع گردد، پای ما فلج گردد و بالاخره با یک ضربه بی مقدار

زندگی را وداع کنیم . ما کارگران حتی از ابتدائی ترین حقوق کارگری محرومیم ، خواسته های ما ذیلاً توضیح می گردد :

کوپون موادارتزاقی که از چندین سال بدین طرف بما داده نمی شود باید مانند سایر کارکنان دوایر داده شود . رئیس فابریکه ادعا می کند کسانی مستحق کوپون می گردند که عقد قرارداد جدید نمایند هرکارگر حق دارد در صورت اجرای يك کار سنگین مورد پاداش و مکافات قرارگیرد در صورتیکه علایق کارگر را بدون موجب از فابریکه قطع می سازند باید دوماهه معاش بوي بپردازند ، در حالیکه اگر کارگر به اختیار خود کار را ترك کند مجبور و مکلف است یکماهه معاش را به فابریکه بدهد .

هرکارگر حق دارد در یکسال دودست دریشی بگیرد در حالیکه ما کارگران خانه سازی در ظرف دوسال در مقابل پول نقد يك دست دریشی گرفته ایم .

طبق قانون کار و کارگر هرکارگر حق دارد که شامل بیمه باشد ولیکن ما تاکنون آگاه نیستیم که داکتر کیست و بیمه صحیح در کجاست . اگر کدام بیماری عاید حال ما گردد ، به پول شخصی خود تداوی نمائیم و بعد از رفع بیماری به کار حاضر شویم و تصدیق داکتر بیاوریم . تصدیق ما مورد قبول رئیس فابریکه واقع نمی شود .

قانون کار و کارگردر ظرف یکسال بیست روز رخصتی بنام ضرورت قایل شده مگر رئیس فابریکه ما را از استفاده این رخصتی محروم می سازد .

دستگاه نجاری فابریکه خانه سازی ابزار لازم را بالای خود کارگران خریداری می کند آیا این رویه ستمگرانه نیست ؟

ما کارگران فابریکه خانه سازی اکنون به تمام معنی درک کرده ایم که هیچیک از خواسته های ما از مجاری قوانین موضوعه برآورده شد . نمی تواند جزاینکه تمام کارگران و رنجبران با هم هماهنگ شده علیه ظلم و استبداد مبارزه کنیم و حقوق پایمال شده خویش را بدست آوریم .

چند خبر

تظاهرات پیگیر و مداوم

پیکار مداوم و خستگی ناپذیر طلاب مکاتب تخنیک عالی میخانیکي کابل و صنایع علیه فرهنگ نیمه ملاکی و نیمه استعماری از چند روز بدین طرف لرزه براندام مستبدین انداخته و شوری در فضای کابل طنین انداز است . این حرکت با جنبش های پیگیر رنجبران از آن خشم روزافزون درونی مردم این ملک نمایندگی می کند که از سالیان دراز علیه ظلم و بیداد جهالت و گسترش فرهنگ استثماري دارد .

شعله جاوید این جنبش های ضد فرهنگ ملاکی و استعماری را به نظر قدر نگرسته و به مبارزان آن درود و شاد باش می گویند .

* * *

خبرنگار ما از ولایت بلخ گزارش می دهد . که بروز سه شنبه 10 ثور گروهی از متعلمین لیسه باختر در صحن لیسه گرد آمده و می خواستند دست به مظاهره بزنند . انگیزه این اقدام آنان روش بیدادگرانه آمر مکتب بوده که می خواهد با توسل به ارباب و تهدید از تجلی افکار شاگردان آگاه و پیشرو جلوگیری کند . ولی مقامات حاکمه در ولایت بلخ با گسیل داشتن پولیس و ژاندارم از تظاهرات متعلمین ممانعت بعمل آوردند .

کارکنان محترم جریده شعله جاوید :

چون این جریده بعد از " ندای خلق " اولین جریده است که از حقوق پایمال شده کارگران ، دهقانان و توده های زحمتکش مردم دفاع نموده و همیشه صدای ما را که سازندگان تاریخ بشر هستیم انعکاس می دهد ، تمنا داریم که در یک ستون این جریده این مسئله را نیز درج کنید .
قضیه ازین قرار است :

" بروز پنجشنبه 12 ثور مدیر تخنیک سمنت غوري پلخمری برای اجرای کارهای خانه خود یعنی آبرسانی ، شستن کالا و پاک کردن خاکروبه و بعضی کارهای شاقه دیگر ، میخواست یک نفر کارگر پروژه را به آنجا بفرستد ، کارگر جوان برخلاف میل امر ، زیر بار نرفت که در نتیجه کارگر موصوف بعد از یک کتک کاری مفصل از کاربرکنار گردید .

صاحب امتیاز و مدیرمسئول
داکتر رحیم محمودی
آدرس: حصه اول جاده میوند
حساب در پشتی تجارتي
بانک

(7274)

حق الاشتراك

قیمت هر شماره دو افغانی

هر پنجشنبه نشر می شود

مرکز 100 افغانی

ولایات 110 افغانی

خارج 10 دالر

دولتی مطبعه

(بازتایپ کننده " حبیب ")